

ضمیمه ۱۹:

دیدگاه‌های پست مدرنیسم

در مدیریت

در عصر حاضر، ظهور پست‌مدرنیسم یا فرانوگرایی، چالشی مهم است که دنیای علمی مدرن را شدیداً تحت تأثیر قرار داده و اغلب پیش‌فرض‌هایی را که افکار و اندیشه‌های علمی مدرن را شکل داده‌اند، زیر سؤال برده است. پیش‌فرض‌های مدرنیسم در مورد ارزش‌ها، جهان، دولت، جامعه، نهادهای اجتماعی، سازمان‌ها و افراد انسانی همه از دیدگاه پست‌مدرنیسم دست‌خوش تردیدهای اساسی‌اند و باید در پی جایگزین ساختن اصولی تازه برای تحلیل مسائل بود.

از آن جایی که در بحث سازمان و مدیریت، نظریه‌ها بر مبنای مدرنیسم ساخته و پرداخته شده‌اند و پست‌مدرنیسم در نظریه‌پردازی مدنظر نبوده است، در این ضمیمه کوشش می‌شود تا توصیفی اجمالی از پست‌مدرنیسم و انتقاداتی که بر مدرنیسم وارد شده‌اند به دست داده شود، تا آغازی برای بحث‌های دقیق‌تر و کامل‌تر در زمینه مدیریت و پست‌مدرنیسم باشد.

ویژگی‌های مدرنیسم:

اولین پرسشی که در بحث پست‌مدرنیسم مطرح می‌شود، در مورد تعریف آن است. اصولاً پست‌مدرنیسم چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ پاسخ به این پرسش کاری ساده نیست زیرا حتی در میان کسانی که خود، در ارائه نظریات پست‌مدرنیسم نقش داشته‌اند، در مورد تعریف آن اجماع وجود ندارد. اما اغلب نویسندگان با برشمردن ویژگی‌های مدرنیسم و نقد آن‌ها کوشیده‌اند تا تعاریفی نسبتاً کامل از مکتب ارائه دهند.

والر (Woller, 1997) پست‌مدرنیسم را مکتبی قلمداد می‌کند که چهار رکن اصلی مدرنیسم را زیر سؤال برده است. این چهار رکن عبارتند از:

- ۱- زبان و کلمات، ایده‌ها و نظرات، و اشیا دارای موجودیت مستقل و متمایز برای خود هستند.
 - ۲- دنیای واقعی دنیایی است که جدای از نگاه ما به آن و روشی که آن را توصیف می‌کنیم، به عنوان یک واقعیت با ماهیتی مستقل وجود دارد.
 - ۳- «طبیعت» و آثار آن، در مقابل «فرهنگ» از اولییتی بالاتر برخوردار است.
 - ۴- «فرد» در تحلیل‌های علمی دارای اولییتی بالاتر نسبت به «جامعه» است.
- به زعم والر با زیر سؤال بردن این ارکان، تکیه‌گاه پیروان مدرنیسم متزلزل و بستر لازم برای پست‌مدرنیسم فراهم می‌شود.

گرگن (Gergen, 1992) نویسنده‌ای دیگر است که سه ویژگی عمده را در مدرنیسم مطرح می‌کند و بر اساس نقد آن‌ها به توصیف مکتب پست‌مدرنیسم می‌پردازد:

نخستین ویژگی مدرنیسم، نگاه این مکتب به انسان است. در مدرنیسم مدل انسان، عقلایی است و تعقل‌گرایی اصلی بنیادی به شمار می‌آید. بدین معنی که فرد در انتخاب‌ها و اعمالش همواره با ترازوی عقل مسائل را می‌سنجد و آنچه را که مطلوب است انتخاب می‌کند. معیارهایی دقیق برای تبیین صحت و سقم مسائل وجود دارد و از این طریق می‌توانیم به نظریه‌های کلی برسیم که اغلب موضوعات به کمک آن‌ها قابل تبیین‌اند. بنابراین وجود انسان معقول و حاکمیت قوانین کلی یکی از ویژگی‌های مکتب مدرنیسم به شمار می‌آید. اصول مدیریت علمی، مدیریت بر مبنای هدف، مدیریت کیفیت جامعه و بسیاری دیگر از فنون و نظریه‌های مدیریت در بستر مدرنیسم رشد کرده‌اند.

دومین ویژگی مدرنیسم تأکید بر آزمایش، تجربه و مشاهده است. قدرت استدلال به همراه آزمایش و مشاهده به انسان امکان می‌دهد به راه حل‌های مؤثر برای مسائل اطراف خود دست یابد. مکتب پوزیتیویسم منطقی و تجربه‌گرایی، حاصل این خصوصیت مدرنیسم به شمار می‌آیند. در مکاتب رفتاری نیز تجربه و آزمایش اساس نتیجه‌گیری قرار دارد و اثرات تجربه‌گرایی مدرنیسم در این مکتب نیز قابل

مشاهده‌اند. در چنین فضایی وظیفه محقق یافتن متغیرهای اصلی در هر موضوع تحقیقی، یافتن معیارهای استاندارد و یافتن روابط علت و معلولی بین متغیرهاست.

سومین ویژگی مدرنیسم موضوع زبان و تاکید بر قدرت انتقال مفاهیم به وسیله آن است. در مدرنیسم انسان می‌تواند به درستی تمامی حالات و شرایط اطراف خود را مشاهده، ارزیابی و بررسی کند و نتایج حاصله را به کمک زبان بیان دارد. بر اساس این پیش‌فرض که بدیهی انگاشته می‌شود، مشکلی در انتقال مفاهیم به وسیله زبان وجود ندارد و می‌توانیم با اطمینان بر زبان متکی باشیم و آن را یک وسیله قابل اعتماد ارتباطی بدانیم. در این حالت، الفاظ و لغات همان‌گونه که در ذهن ما مفاهیمی خاص می‌آفرینند، برای سایرین نیز همین مفاهیم را تداعی می‌کنند. فرضاً اگر فردی به شما می‌گوید من امروز احساس دل‌تنگی می‌کنم، شما از احساس او با این لفظ کاملاً آگاه می‌شوید و حالت روحی او را دقیقاً همان‌گونه که وی احساس کرده است، درک می‌کنید. در حالی که این پیش‌فرض چندان قابل دفاع نیست. ویژگی‌های دیگری نیز برای مدرنیسم مطرح شده‌اند که در سطور آتی در ارتباط با ویژگی‌های اصلی به آن‌ها اشاره خواهد شد.

پست مدرنیسم، استمرار مدرنیسم نقد شده:

در چگونگی پیدایش نهضت پست‌مدرنیسم، اغلب نویسندگان معتقدند که این مکتب مستقل از مکاتب قبلی تأسیس نشده، بلکه در بستر مدرنیسم و با برشمردن ضعف‌های مدرنیسم در تحلیل مسائل بوده که این مکتب شکل گرفته است (Grice, 1997). ضمن آن که مشکل خواهد بود که بپذیریم مکتب پست‌مدرنیسم بدون هیچ‌گونه ارتباط با مکاتب پیشین و در یک گسست کامل از آن‌ها ایجاد شده است.

همان‌گونه که اشاره شد، سه ویژگی اصلی مدرنیسم که نظریه‌های متداول کنونی مدیریت بر مبنای آن‌ها شکل گرفته‌اند، مورد انتقاد فراوان قرار گرفته‌اند. اولین ویژگی مدرنیسم تعقل‌گرایی و مدل انسان عقلایی به عنوان مبنای نظریه‌های مدیریت است و در صورتی که به سادگی می‌توانیم دریابیم تعقل‌گرایی و انسان عقلایی که با ترازوی عقل تمامی مسائل را بسنجد در واقعیت مصداق پیدا نمی‌کند. گذشته از این، تعقل‌گرایی در مدرنیسم تعقل ابزاری است و از تعقل جوهری که جزء جدایی‌ناپذیر تعقل در معنای کلی آن است، جدا مانده است. در تعقل ابزاری آنچه دارای نتایج ملموس است و بر اساس اهداف سازمان به نتایج مورد نظر منتهی می‌شود، عاقلانه محسوب می‌شود و غیر آن در منطق عقلی ابزاری معقول به شمار نمی‌آید. اصول تعقل‌گرایی مدرنیسم، مدلی از انسان را که تنها با بخشی از واقعیات تطبیق می‌کند و انسان را آن‌گونه که هست نشان نمی‌دهد، به تصویر می‌کشد.

دومین ویژگی مدرنیسم تجربه‌گرایی و آزمون‌گزاره‌هایی هستند که با اثبات آن‌ها می‌توانیم به نظریه‌های علمی دست یابیم. در این جا یکی از مشکلات عمده‌ای که به وجود می‌آید، شیوه آزمون و تجربه و تطبیق مورد تجربه با روش آن است. بدین معنی که موضوع آزمونی که از نظر بولدینگ (Boulding, 1956) سطح روابط اجتماعی است، با شیوه آزمونی که خاص رده‌های اولیه سطح‌بندی سیستم‌های بولدینگ است، مورد سنجش قرار می‌گیرد و مسلماً نتایجی قابل اعتماد به دست نمی‌دهد، روش آزمون سیستم‌های فیزیکی خودکار نمی‌تواند شیوه مطالعه انسان و روابط اجتماعی بین انسان‌ها باشد. مدرنیسم باید در پی یافتن روش‌های مناسب این مهم باشد. در مکتب پست‌مدرنیسم تلاش می‌شود تا شناختی واقعی از انسان حاصل شود، این شناخت مستلزم بهره‌گیری از شیوه‌هایی پدیدارشناسانه است که از سطوحی بالاتر روابط بین انسان‌ها را بررسی می‌کند.

نکته دیگری که در مدرنیسم دچار اشکال است، تقلیل عمل انسان به رفتار است. آزمایش‌های محرک پاسخ و شکل‌های پیشرفته‌تر آن، همه انسان را تا حد موجودی واکنشی و در سطحی مانند حیوان قرار می‌دهد که جایگاه واقعی انسان نیست. عمل انسان حاکی از اراده، خواست، و نیت اوست و صرفاً بر اساس یک محرک خارجی حاصل نمی‌شود. در پست‌مدرنیسم توجه به عمل انسان (قصد و رفتار) جایگزین توجه صرف رفتار می‌شود و عمل انسان واقعی‌تر شناخته می‌شود.

سومین ویژگی مدرنیسم اتکا به زبان به عنوان ابزار انتقال مفاهیم است که در آن باید تردید کنیم. زبان دستگاهی از علائم است که قبلاً به وجود آمده و محدودیت‌های آن بسیار است، به طوری که هر فردی قادر نیست برای بیان حالت درونی خود از واژه مناسب استفاده

کند، بلکه باید از آنچه موجود است بهره ببرد که لزوماً مفهوم ذهنی مورد نظر او نیست. اگر دقت کنیم، نمی‌توانیم بسیاری از حالاتی را که در ما وجود دارند با واژه‌های موجود بیان کنیم. بنابراین چگونه می‌توانیم به کمک ابزار ارتباطی ناقص، ادعای یافتن روابط واقعی بین پدیده‌ها را داشته باشیم. برای رفع این مشکل باید ذهنیت بین‌الذهانی را جایگزین روابط صوری زبانی سازیم. با ارتباط مداوم به نوعی آگاهی واقعی از یکدیگر برسیم و بر مشکل زبان غلبه کنیم.

در این راه، اشاره برای دو مفهوم برای روشن شدن موضوع ضروری است. اصولاً در ارتباط و گفت‌وگو دو شیوه قابل کاربرد است. یکی گفت‌وگو نظری و یکی گفت‌وگو عملی و واقعی. در گفت‌وگو نظری، طرفین می‌کوشند با اتکا بر نظریه‌ها بر یکدیگر غلبه کنند و نظر خود را به کرسی بنشانند. بدین ترتیب در این شیوه ارتباط و گفت‌وگو موضوع روشن نمی‌شود و هدف رسیدن به حقیقت نیست. اما در گفت‌وگو عملی، هدف یافتن حقیقت است و طرفین می‌کوشند تا با کمک هم به کشف حقیقت توفیق یابند. تداوم در ارتباط، گشودگی ذهنی در مقابل یکدیگر، و باور طرفین نسبت به هم، نوعی ذهنیت مشترک به وجود می‌آورد که در آن می‌توانیم تا حدودی بر مشکلات زبان غلبه کنیم. (Bernstein, 1976).

نگاهی دقیق‌تر به مدرنیسم و پست‌مدرنیسم:

اگرچه پست‌مدرنیسم چارچوب‌های ذهنی جدیدی را مطرح می‌سازد و اصول مدرنیسم را زیر سؤال می‌برد، اما در ارائه نظریات کاربردی چندان پیشرفتی ندارد که شاید برای نهضتی که در حال شکل‌گیری و تکامل است، امری طبیعی به شمار می‌آید.

در این بخش کوشش می‌شود تا با تفصیل بیشتر، و با نگاهی دقیق به ویژگی‌های مورد نقد مدرنیسم بپردازیم و توصیه‌های پست‌مدرنیسم برای رفع آن‌ها را بررسی کنیم. این توصیه‌ها می‌تواند مبنای روش‌های کاربردی و عملی قرار گیرند.

تعقل‌گرایی، ادعایی اثبات نشده:

در مدرنیسم اعتقاد به تعقل‌گرایی اصل محسوب می‌شود و کلیه نظریات بر مبنای آن استوار می‌شوند. این ادعایی است که پست‌مدرنیسم آن را نمی‌پذیرد و موارد بسیاری را شاهد می‌آورد که عمل آدمی با عقلایی بودن تطبیق نمی‌کند. در این میان نقش زبان نیز حائز اهمیت است، بدین معنی که عمل عقلایی فرد و بیان آن به وسیله دستگاه خارج از حیطه اختیار وی؛ یعنی زبان قراردادی، انجام می‌گیرد و لزوماً بیانگر اندیشه‌های او نیست. به عبارت دیگر زبان خصوصی وجود ندارد و همه باید از یک نظام از پیش تعیین‌شده تبعیت کنند و خود را مقید به استفاده از آن بدانند. به زعم مدرنیست‌ها عقلایی بودن عمل انسان بر اساس قوانین بازی و قراردادهای سازمان تحقق می‌یابد و ضرورتاً اراده، اندیشه و تعقل وی به طور مستقل ملاک تعیین عقلایی بودن رفتار او محسوب نمی‌شود.

حال اگر بپذیریم که عقلایی بودن آدمی امری ممکن بوده و انسان‌ها عقلایی عمل می‌کنند، میزان عقلایی بودن آن‌ها مسلماً متفاوت است و هر کدام بر مبنای آگاهی و دانش و معیارهای خود عملی را عقلایی می‌دانند و بدان روال پیش می‌روند. در چنین وضعیتی دیگر نمی‌توانیم نظریه‌ها و قوانین کلی برای انسان عقلایی واحد وضع کنیم زیرا انسان‌ها در عین عقلایی بودن با یکدیگر متفاوت‌اند و برای توصیف رفتار و عمل آن‌ها باید هر کدام را به تنهایی در نظر بگیریم. این موضوع شاید عمده‌ترین اختلاف میان مدرنیست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها باشد. مدرنیست‌ها قائل به وجود نظریه‌های جهان‌شمول و کلی هستند که قادر به تشریح و پیش‌بینی اعمال انسان‌ها می‌باشند و عقلایی است. در حالی که پست‌مدرنیست‌ها در عقلایی بودن انسان تردید می‌کنند و یکسان‌سازی انسان‌ها را دیدگاهی غیرعلمی می‌دانند.

در مکتب مدرنیسم، روش‌های تجربی مشاهده و آزمایش از اهمیتی فوق‌العاده برخوردارند. هر قدر روش‌های کمی و آماری نتایج آزمایش‌ها را دقیق‌تر نشان دهند، نتایج مذکور قابل اعتمادتر خواهند بود و این شیوه مطلوب‌ترین روش برای درک و توصیف پدیده‌های مورد نظر است.

اما از دیدگاه پست‌مدرنیست‌ها، روش و شیوه نمی‌تواند توجیه‌کننده صحت نتایج باشد، چه بسا اگر پدیده مورد نظر و رابطه میان اجزا آن به درستی بیان نشده باشد، با هیچ روشی، هر چند دقیق و پیچیده نمی‌توانیم به نتایجی قابل اعتماد دست یابیم.

گرگن (Gergen, 1992) نظریه‌پردازی را در مدرنیسم حاصل تجربه و تحقیق دانشمندان، قبل از کاربرد آن‌ها به وسیله مجریان می‌داند. در حالی که در پست‌مدرنیسم نظریه‌پردازی قبل از آن که بر تحقیق و اطلاعات جمع‌آوری شده متکی باشد، مبتنی بر هوشمندی نظریه پرداز است. نظریه و عمل از هم جدا نیستند و نظریه‌پرداز پست‌مدرن باید فرهنگ‌ها را در خود جذب کند و خود را از تجربه‌های قبلی رها سازد.

زبان و ناتوانی‌های آن:

از آن جایی که از دیدگاه پست‌مدرنیسم زبان زاینده فرایندهای فرهنگی جوامع است و نشان‌دهنده اندیشه‌های درونی افراد نیست، نمی‌توانیم به کمک آن، مشاهدات و تفکرات را به طور واقعی انتقال دهیم. آنچه در کتب و متون علمی منعکس می‌شود، انعکاسی از مشاهدات واقعی ما نیست، بلکه بیان مقید به زبانی است که در فرهنگ جامعه مورد نظر ساخته و پرداخته شده است. همان‌گونه که ویتگنشتاین (Wittgenstein, 1963) اشاره دارد زبان معنی خود را از ذهنیات فرد نمی‌گیرد، بلکه مرادوات اجتماعی و فرهنگی معنی زبانی را مشخص می‌سازند. به عبارت دیگر از دیدگاه پست‌مدرنیست‌ها زبان بازتاب و بیانگر جهان نیست، بلکه خود بخشی از جهان به شمار می‌رود. زبان عمل ما را منعکس نمی‌کند، بلکه خود نوعی عمل محسوب می‌شود.

تجربیات و آزمون‌های دقیق ممکن است نتایجی درست به دست دهند، اما بیان آن‌ها باید به وسیله زبان انجام گیرد. چرا که مشکلات پیش گفته مجدداً خود را نشان می‌دهند و واقعیت‌ها را دچار خدشه می‌سازد.

همچنین اگر بپذیریم که زبان در هر فرهنگی، رنگ و بوی آن فرهنگ را منعکس می‌سازد، تنوع فرهنگ‌ها مشکل عمده دیگری را در راه تفاهم به وجود می‌آورد. چگونه می‌توانیم با زبانی که در هر فرهنگی، شکل خاص خود را دارد به بیان موضوعی واحد بپردازیم و مطمئن باشیم که واقعیت را به دیگران انتقال داده است.

راه‌هایی برای تحقق پست‌مدرنیسم:

انتقادات پست‌مدرنیسم، بنیان‌های مدرنیسم و نظریه‌های مبتنی بر آن را سست کرد و نظریه‌های عقلایی زیر سؤال رفتند. روش‌های تحقیق تجربی و زبان بیان آن‌ها از جهات صحت مورد نقد واقع شده‌اند و به طور کلی دانش حاصل از مدرنیسم دانش قابل اعتمادی شناخته نشد. اما در مقابل این ضعف‌ها پست‌مدرنیسم چه جایگزینی را ارائه داده است؟ نویسندگانی چون کَلگ (Clegg, 1990)، بوژه (Boje, 1992)، و پارکر (Parker, 1992) کوشیده‌اند تا شیوه‌های عملی برای دیدگاه‌های پست‌مدرن ارائه دهند که در سطور آتی به آن‌ها اشاره خواهد شد. در سال ۱۹۹۲ نیز در آکادمی موضوع پست‌مدرنیسم محور اصلی بحث قرار گرفت و در مورد راه‌های تحقق آن پیشنهادهایی سازنده ارائه شد.

پست‌مدرنیسم و روش‌های تحقیق:

روش‌های تحقیق مدرنیسم که بر آزمایش و تجربه، شبیه‌سازی، ارزیابی‌های کمی، روش‌های آماری، و مشاهده بنا نهاده شده بودند در دیدگاه پست‌مدرنیسم مورد نقد قرار گرفتند و پست‌مدرنیست‌ها کوشیدند تا جایگزینی برای این شیوه‌ها ارائه دهند.

به زعم آنان، روش‌های کمی و عقلایی برای تولید اطلاعات به کار می‌روند، اما برای تحلیل و تفسیر آن‌ها قطعاً باید باورها، اعتقادات، و فرهنگ مورد بررسی را مدنظر قرار داد. بدین ترتیب دیگر نمی‌توانیم روش‌شناسی تحقیق را ملاک صحت تحقیقات به شمار آوریم.

البته باید به خاطر داشته باشیم که پست‌مدرنیسم به کاربرد روش‌های تجربی در فرایندهای کاربردی ایرادی نمی‌گیرد. موضوعاتی مانند سیستم‌های اطلاعاتی، کنترل کیفیت، و مانند این‌ها می‌توانند با شیوه‌های مدرنیسم صورت گیرند و اشکالی مهم به آن‌ها وارد نباشد.

اما در مورد نظریه‌پردازی و روش‌های معرفت‌شناسانه، که به شناخت مرتبط می‌شوند، پست‌مدرنیست‌ها روش‌های مدرنیسم را نمی‌پذیرند.

بولدینگ نیز در سال‌های پیش، زمانی که سطوح سیستم‌ها را مورد بررسی قرار می‌داد بر این نکته اشاره داشت که روش‌های تحقیق متداول در سطوح ساده قابلیت استفاده دارند و برای سطوح عالی‌تر مانند سطح انسان و جامعه نباید از این شیوه‌ها بهره گرفت، زیرا نتایج حاصل از آن‌ها به علت عدم تناسب موضوع و روش، مورد سؤال‌اند.

به هر حال پست‌مدرنیست‌ها، رفتارها و عملکردها را در متن جامعه و با در نظر داشتن روابط فرهنگی و اجتماعی و برای هر فرد به صورت یک موجودیت یگانه، قابل تحقیق می‌دانند و از کلی‌گرایی و ارائه یک شیوه واحد برای موارد متنوع و متعدد اجتناب می‌کنند. کوشش‌هایی که به وسیله مکتب پدیدارشناسی صورت گرفته‌اند حاوی نکاتی در مورد عملی ساختن روش‌های تحقیق مورد نظر پست‌مدرنیست‌ها هستند.

پست‌مدرنیسم اثربخشی شیوه‌های تحقیق مدرنیسم را ضعیف می‌داند و هدف تحقیق را مفهوم سازی و توجه به محیط اجتماعی و فرهنگی قلمداد می‌کند. بر خلاف مدرنیسم که متکی به روش‌های یکسان از پیش ساخته شده است، پست‌مدرنیسم در موارد مختلف به عملکرد اجتماعی می‌پردازد و می‌کوشد تا به درک موقعیت‌های خاص نائل آید. اندیشمندانی چون **کوپراایدر** و **سری‌واستا** (Cooperrider & Srivasta, 1987) به شیوه تحقیقی اشاره دارند که در آن محقق و مورد تحقیق با یکدیگر در رسیدن به شناخت همکاری می‌کنند و نقش بازیگری و تماشاگری در هم ادغام می‌شوند و بدین ترتیب می‌توانیم به دانش در هر مورد خاص دست یابیم. روش گفتمان در تحقیق نیز می‌تواند به کشف واقعیت منجر شود. بدین ترتیب که در تحقیق افراد می‌کوشند تا در فضایی مبتنی بر همکاری با یکدیگر به گفتمان بپردازند و بر محدودیت‌های روش‌های متداول غلبه کنند. تحقیق به روش گفتمان، روابط مبهم در تحقیق را آشکار می‌سازد و به ایجاد اطلاعاتی واقعی منتهی می‌شود. (Dirsmith, 1990)

مدرنیسم‌ها قائل به خنثی بودن ارزش‌ها در فرایند تحقیق‌اند، در حالی که با توجه به روابط فرهنگی و اجتماعی، ارزش‌ها در تحقیق نقشی عمده ایفا می‌کنند و باید آن‌ها را به عنوان عوامل تعیین‌کننده در نتایج تحقیق به شمار آورد. فرض ارزش‌های «مختار داشتن انسان»، یا «اصالت فرد» بر مفهوم سازی رفتارهای انسان در سازمان اثر می‌گذارد و در روش تحقیق باید این اثرات مورد توجه باشند.

در مقابل، اعتماد و باور به تقدیرگرایی و تفکر جبری نیز بر نگاه به رفتارهای انسان در سازمان اثر می‌گذارد و بدون در نظر داشتن این ارزش‌ها، تحقیق کامل نخواهد بود. بنابراین خنثی دانستن روش‌های تحقیق از نظر ارزشی قابل پذیرش، و این ادعای مدرنیست‌ها چندان قابل دفاع نیست. روش‌های تحقیق با ارزش‌ها درگیرند و باید آن‌ها را در تحقیق لحاظ کرد.

ساختارها در پست‌مدرنیسم:

پست‌مدرنیست‌ها به نوعی فراساختارگرا نیز هستند و در پی یافتن ساختارهایی هستند که بتوانند جایگزین ساختارهای ثابت و دیوان‌سالار با سلسله مراتب، و کنترل‌های عقلایی بشوند. با تغییرات و تحولات سریع محیط، به سادگی می‌توانیم دریابیم که ساختارهای متداول مدرنیست‌ها پاسخگوی نیازهای امروزه نیستند و از نظر ساختارهای یکسان و ثابت برای همه موارد نمی‌توانیم بهره ببریم. روایت‌های کلی و نظریه‌های فراگیر که در تمامی شرایط کارآمدی داشته باشند، اعتبار خود را از دست داده‌اند و نظریه‌های خاص جایگزین آن‌ها شده‌اند که با موارد خاص تطبیق می‌کنند.

کَلگ (Clegg, 1990) معتقد است که در مطالعات سازمانی پست‌مدرن به جای بوروکراسی‌های ساختار یافته، که در آن‌ها تقسیم کار و تخصص‌گرایی دقیق انجام شده است و همه عوامل استاندارد بوده و از قبل تعیین شده‌اند، سازمان‌های بدون ساختار و بدون تقسیم کار قرار دارند.

ساختارهای پست‌مدرن دارای ویژگی‌هایی هستند که انعکاس شرایط اقتصادی اجتماعی پیرامون آن‌هاست و تخصص‌گرایی و تقسیم کار در آن‌ها انعطاف‌پذیر و سیال است. در پست‌مدرنیسم ایده وجود یک نظریه برتر، واقع‌گرا، و ثابت مردود است و تأکید بر بی‌ثباتی ذاتی در سازمان‌هاست و به این ترتیب هیچ‌گاه نمی‌توانیم به یک ساختار کامل و قطعی برسیم که پاسخگوی نیازها در تمامی شرایط باشد.

کوپر و بورل (Cooper & Bourrel, 1988) معتقدند تحقیق‌های پست‌مدرن به جای تبعیت از یک ساختار سازمانی خاص باید به سازماندهی هر ساختار مطابق شرایط خاص آن اقدام کنند. ساختارهای سازمانی در یک رابطه گفتمانی دائم با محیط، خود را تغییر می‌دهند و نمی‌توانیم برای آن‌ها ساختاری ثابت تصور کنیم. ساختاری که ادعای برتری نسبت به ساختارهای دیگر داشته باشد، در تفکر پست‌مدرن جایی ندارد.

به طور کلی تحلیل‌های پست‌مدرنیسم بر «انعکاس تعاملات دنیای واقعی در نظریه‌پردازی»، «تفاوت و گوناگونی» و رد «یک نظریه واحد» دور می‌زنند و تصور یک سازمان ایده‌آل تصویری باطل و غیر قابل قبول در مدیریت به شمار می‌آید.

سرانجام:

پست‌مدرنیسم با نقد مدرنیسم تلاش کرده است تا دیدگاه جدیدی را مطرح سازد که حاوی نکاتی تازه در معرفت‌شناسی است. اما همان‌گونه که اشاره شد ضمن رد نظریه‌ها و شیوه‌های کاربردی مدرنیسم، روش‌های عملی خاصی، که جایگزین آن‌ها باشد، ارائه نمی‌دهد. در پاره‌ای موارد در نقد مدرنیسم راه اغراق می‌پیماید و آنچه را که هست با نگاهی بدبینانه تعبیر و تفسیر می‌کند.

از سوی دیگر اندیشمندان پیرو پست‌مدرنیسم گاهی نظراتی ابراز کرده‌اند که با یکدیگر هم‌خوانی نداشته و حاکی از عدم توافق در میان اهل رشته‌اند. از این رو ارزیابی دقیق از پست‌مدرنیسم و داوری درباره آن موکول به رشد توسعه این دیدگاه و انسجام نظرات موجود در آن است.

با توجه به تازگی موضوع و برگردان آن به زبان فارسی در واژه‌گزینی و معادل‌سازی اصطلاحات، ممکن است لغزش‌هایی وجود داشته باشند که باید با نظر محققان و اندیشمندان در رفع آن‌ها تلاش شود. همچنین ذکر این نکته ضروری است که در نوشته حاضر بسیاری از ظرایف و نکات پیچیده پست‌مدرنیسم کنار نهاده شده‌اند و اهتمام بر آن بوده است که برای اهل رشته مدیریت مقدمه‌ای کوتاه و پویا در باب این نهضت و رابطه آن با مقوله سازمان و مدیریت فراهم آید.

در هنگام مطالعه دقت کنید کجاها ویژگی‌های مدرنیسم است، کجاها نقد آنها و کجاها ویژگی‌های پست‌مدرنیسم؟

تا با یکدیگر اشتباه نگیرید.